



HomePage: <a href="https://jquran.um.ac.ir/">https://jquran.um.ac.ir/</a>	Vol. 56, No. 1: Issue 112, Spring & summer 2024, p.229-246	
Online ISSN: 2980-9126	Print ISSN: 2008-9120	
Receive Date: 12-04-2023	Revise Date: 18-09-2023	Accept Date: 27-09-2023
DOI: <a href="https://doi.org/10.22067/jquran.2023.81914.1504">https://doi.org/10.22067/jquran.2023.81914.1504</a>	Article type: Original	

### Evaluating Translations of Derivatives of the Root "*Tha-na-ya*" in Contemporary Persian Translations of the Holy Quran

Dr. Abazar Kafi Musavi 

Assistant professor, Department of Islamic Studies, Farhangian University, Tehran, Iran

Email: [a.kafi@cfu.ac.ir](mailto:a.kafi@cfu.ac.ir)

#### Abstract

Translating the Quran is a bridge for transmitting the Divine message to its non-Arab audiences. Translators try to render both the denotation and connotation of the divine eloquent words correctly and completely from Arabic to other languages. Still, sometimes due to the broad range of some words and the diversity of their usages, it is difficult for them to find an exact equivalent and correct meaning. So, different translations have been given for a single phrase. Derivatives of the root "*tha-na-ya*" are examples of these words. In this study, by using a critical-analytical method, renderings of these derivatives in the contemporary Persian translations of the Holy Quran have been examined. Firstly, by using lexical sources and considering the context of the verses, a correct equivalent for each of them has been chosen. Then, based on them, the contemporary translations have been evaluated. According to the results, some derivatives of the root "*tha-na-ya*" have been used in the primary meanings of flexibility, giving up, and exception. However, as the root has been mostly used in the numerical meanings of two and twelve, it has been translated to these numerical meanings.


**Keywords:** Contemporary translation, the root "*tha-na-ya*", Translation of the Quran, Context of the Sura





HomePage: <a href="https://jquran.um.ac.ir/">https://jquran.um.ac.ir/</a>	سال ۵۶ - شماره ۱ - شماره پیاپی ۱۱۲ - بهار و تابستان ۱۴۰۳، ص ۲۴۶ - ۲۲۹
شاپا الکترونیکی ۹۱۲۶-۲۹۸۰	شاپا چاپی ۹۱۲۰-۲۰۰۸
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۷/۰۵	تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۶/۲۷
DOI: <a href="https://doi.org/10.22067/jquran.2023.81914.1504">https://doi.org/10.22067/jquran.2023.81914.1504</a>	تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۱/۲۳
	نوع مقاله: پژوهشی

## ارزیابی برگردان‌های مشتقات ماده «ثنی» در ترجمه‌های فارسی معاصر از قرآن کریم

دکتر اباذر کافی موسوی 

استادیار گروه آموزش معارف اسلامی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران.

Email: a.kafi@cfu.ac.ir

### چکیده

ترجمه قرآن پلی است برای انتقال پیام الهی به مخاطبان غیرعرب‌زبان. مترجمان می‌کوشند عمق معنا و مفهوم کلام فصیح خداوند را به‌طور صحیح و کامل از زبان عربی به دیگر زبان‌ها برگردانند؛ لیکن گستره معنایی و کاربرد متنوع برخی واژه‌ها گاه آنان را در معادل‌یابی و گزینش ترجمه مناسب به زحمت می‌اندازد، به‌نحوی که ترجمه‌های متفاوتی از عبارتی واحد ارائه شده است. مشتقات ماده «ثنی» از جمله این موارد است. در پژوهش حاضر، برگردان مشتقات «ثنی» در ترجمه‌های فارسی معاصر قرآن کریم با روش انتقادی تحلیلی بررسی شده است. ابتدا برای هریک از این واژگان با استفاده از منابع لغوی و تأمل در بافت آیات، معادل معنایی صحیح‌گزینش شده و سپس ترجمه‌های معاصر براساس آن ارزیابی شده است. برخی مشتقات ماده «ثنی» در معنای اولیه انعطاف و انصراف و استثنا استعمال شده‌اند؛ اما به‌واسطه کثرت کاربرد این ماده در معنای عددی دو و دوازده، مترجم معنای عددی را برایشان لحاظ کرده است.

**واژگان کلیدی:** ترجمه معاصر، ماده «ثنی»، ترجمه قرآن، بافت سوره.

## مقدمه

برای فهم و درک نوشتار و عقاید و افکار انسان‌های جوامع دیگر نیازمند ترجمه هستیم و ترجمه را می‌توان پل ارتباطی برای ازمیان برداشتن تمایز گویش‌ها و نوشتار جوامع گوناگون دانست. مترجمان افرادی هستند که در نقش این پل ارتباطی قرار گرفته‌اند تا فرهنگ، تاریخ، متون علمی، آرای دانشمندان و هرآنچه تحت عنوان گفتار و متن است را از زبان مبدأ به زبان مقصد انتقال دهند. نمی‌توان سبک و اسلوب واحدی را برای ترجمه در نظر گرفت؛ اما لازمه تحقق ترجمه‌ای مقبول و کامل، پذیرش و به‌کارگیری اصول و مبانی تعریف‌شده‌ای است که مترجمان باید براساس آن قدم بردارند. برای مثال، مترجم باید با رعایت اصل‌های دقت، صداقت، وفاداری، انتخاب نزدیک‌ترین معادل و دیگر اصول، مناسب‌ترین معنا را از پیام مبدأ استنباط کند و آن را بدون کمترین دخل و تصرف و کم‌وکاست غیرلازم به زبان مقصد برگرداند. رعایت این اصول و مبانی در ترجمه متن قرآن کریم حساسیت و اجبار دوچندان دارد؛ چون قرار است کلام خداوند به مخاطبان زبان مقصد انتقال یابد، به‌صورتی که مقصود، بار معنایی، میزان اثربخشی و حتی آهنگ و آوای متن قرآنی در ترجمه مشهود باشد. طبیعی است که این امر دشوار لغزش‌هایی را به دنبال دارد و لازم است در برگردان واژه‌ها و آیات قرآنی، تأمل و بازنگری شود تا نواقص و ضعف‌های احتمالی، محل نقد و اصلاح قرار گیرند.

از جمله این لغزشگاه‌ها، واژه‌های چندمعنایی است که معمولاً مترجمان را بدون آنکه متوجه شوند دچار لغزش در معنای واژه می‌کند. واژه چندمعنایی به کلمه واحدی گفته می‌شود که دارای چند معنای مرتبط با یکدیگر است. این‌گونه کلمات در همه زبان‌ها وجود دارند و به‌غیر از معنای اصلی و اولیه، در معانی ثانویه نیز استعمال شده‌اند. این استعمال، به‌سبب تناسب بین معنای اولیه و ثانویه رخ می‌دهد و مخاطب به‌کمک قراین موجود در کلام می‌تواند معنای اصلی را از معنای فرعی تمایز دهد؛ لیکن به‌مرور زمان به‌سبب کثرت استعمال واژه در یکی از معانی ثانویه، قراین نیز کم‌رنگ‌تر شده است، به‌گونه‌ای که مخاطب را در تشخیص و تمایز معنای اولیه از معنای ثانویه دچار اشتباه و تردید می‌کند. مراجعه به منابع لغوی اصیل، از جمله توصیه‌هایی است که مترجم را یاری می‌دهد تا از معنای رسوخ‌یافته در ذهن رهایی یابد و تعدد معنای واژه را در نظر بگیرد. توصیه دیگر این است که ابتدا مترجم در جست‌وجوی معنای اصلی واژه باشد تا اگر قرینه‌ای در کلام و متن یافت نشد بتواند بن‌مایه لفظ را برای آن واژه لحاظ کند.<sup>۱</sup> بنابراین برای حمل معنای واژه چندمعنایی بر معانی ثانویه باید شاهد و قرینه‌ای بر آن داشته باشیم و در جایی که تردید در گزینش یکی از دو معنای اصلی و فرعی باشد، باید معنای اصلی را ترجیح دهیم.

۱. طیب حسینی، درآمدی بر مفردات قرآن، ۱۳.

واژه «ثنی» را می‌توان از الفاظ چندمعنایی دانست که در اصل، به معنای عطف، صرف، پیچاندن است و به سبب تناسب معنایی، این واژه برای عدد دو نیز استعمال شده؛ لیکن به سبب کثرت کاربرد مشتقات عددی، از معنای اصلی خود فاصله گرفته است، به طوری که ذهن مخاطب با شنیدن مشتقاتی؛ مانند ثانی، مثنائی و یثنون متوجه معنای عدد دو می‌شود، در صورتی که با تأمل در بافت آیه به این نتیجه می‌توان رسید که کاربرد برخی از این واژگان، فارغ از معنای عددی دو است و باید همان معنای اولیه را برایشان در نظر بگیریم. بر همین اساس، نوشتار حاضر بر آن است تا استعمالات قرآنی مشتقات ماده «ثنی» را با روش انتقادی تحلیلی ارزیابی کند؛ به همین منظور از ذکر مواردی که اختلاف معنایی شایان توجهی در آن وجود نداشت، چشم‌پوشی شد و صرفاً مواردی محل بحث قرار گرفت که ترجمه گویا و کاملی از آن‌ها ارائه نشده است. با توجه به کثرت ارائه ترجمه‌ها در عصر حاضر و همچنین تکثیر و دسترسی عامه مردم به این ترجمه‌ها سعی شد به تحلیل و نقد برخی ترجمه‌های معاصر قرآن، شامل ترجمه‌هایی از این دست بپردازیم: آیتی، الهی قمشه‌ای، انصاریان، حجتی، رضایی، صلواتی، طاهری، کاویانپور، گرمارودی، مشکینی، مصباح‌زاده، مکارم شیرازی، یاسری. سؤالاتی که مطرح می‌شود به شرح زیر است:

۱. آیا در ترجمه‌های معاصر در ذیل مشتقات ماده «ثنی»، برابر نهاده‌های مناسبی ارائه شده است؟

۲. با لحاظ بافت سوره و معنای اصلی واژه، معنای صحیح و برابر نهاده مناسب برای مشتقات ماده

«ثنی» چیست؟

برای پاسخ به این دو پرسش، با مطالعه سیاق آیات پیرامونی و مراجعه به منابع لغوی عرب، به نزدیک‌ترین معادل معنای آن واژه اشاره کرده و براساس آن به نقد تعدادی از ترجمه‌های معاصر پرداخته‌ایم. در تفاسیر و ذیل آیاتی که مشتقات ماده «ثنی» در آن به کار رفته است، مباحث لغوی، نحوی، معناشناسی و معادل‌یابی آن بیان شده است؛ لیکن در مقالات و آثار پژوهشی جامع، مطلبی یافت نشد که بیانگر نگاه تحلیلی به استعمالات این واژه باشد و ترجمه آن بررسی شده باشد.

### ۱. معنای اولیه و گستره استعمال ماده «ثنی» در قرآن کریم

واژه «ثنی»، مصدر ثلاثی مجرد از ریشه «ث ن ی» است که در اصل، به معنای عطف، صرف، پیچاندن و رد بعضی بر بعضی دیگر است.<sup>۲</sup> به دلیل اینکه دومی از هر چیزی، عطف به اولی و به سوی آن برگردانده می‌شود، بر آن «اثنان» به معنای دو اطلاق می‌شود. به درود نیز از این نظر (ثنا) گویند که در مدح کردن، صفات نیک بر یکدیگر عطف می‌شوند. همچنین از آنجاکه مستثنا بر مستثنی منه عطف می‌شود

۲. فراهیدی، کتاب العین، ۲۴۲/۸؛ راغب اصفهانی، المفردات، ۱۷۸.

و روی هم حساب می‌شوند، به آن استثنا گفته شده است.<sup>۳</sup>  
بنابراین، معنای اصلی و اولیه «ثنی»، همان عطف و تمایل و انصراف است و به سبب تناسب معنایی در سه معنای ثانوی و فرعی عدد و مدح و استثنا نیز استعمال شده است. حال اگر مترجم در معنای یکی از استعمالات دچار تردید شد و قرینه‌ای در کلام یافت نشد تا آن واژه را به یکی از معانی ثانویه حمل کند، باید همان معنای اولیه را ترجیح دهد و آیه را متناسب با آن معنا کند.

مشتقات ماده «ثنی»، ۲۹ مرتبه در قرآن کریم به کار رفته است که ۲۳ مورد از این استعمالات، به معنای عدد شمارشی دو، «اثنین»،<sup>۴</sup> «اثنان»،<sup>۵</sup> «اثنین»،<sup>۶</sup> «اثنین»<sup>۷</sup> و معنای دوتا دوتا، «مثنی»<sup>۸</sup> و عدد دوازده، «اثنی عشر»،<sup>۹</sup> «اثناعشر»<sup>۱۰</sup> به کار رفته است و اختلاف خاصی در معنای آن وجود ندارد و در این تحقیق نیز به آن اشاره‌ای نشده است. با بررسی دقیق سایر مشتقات ماده «ثنی»، شش مورد یافت شد که ترجمه‌های متفاوتی از آن‌ها ارائه شده بود و نیاز به واکاوی معنایی داشت. پنج مورد از این استعمالات واژه، از معنای عددی فاصله گرفته و به صورت فعلی یا مصدری به کار رفته است و لازم است معنای اصلی واژه را برای آن‌ها در نظر بگیریم؛ اما غلبه کاربرد ماده «ثنی» در معنای عددی، گاه مترجم را بر آن داشته تا این موارد را نیز بر همان معنای غالبی حمل کند و معنای شمارشی را در برگردان واژه در نظر بگیرد. همین امر سبب اختلاف و تعدد ترجمه‌های ارائه‌شده ذیل این آیات شده است. بسیاری از مترجمان و برخی مفسران نیز بدون توجه به قاعده نحوی مربوط به مبحث اعداد ترکیبی، عبارت «ثانی اثنین» را دومین دو نفر ترجمه کرده‌اند، درحالی‌که ترجمه تحت‌اللفظی این عبارت با قاعده نحوی ناسازگاری دارد. برای رسیدن به ترجمه‌ای صحیح و پذیرفتنی برای این شش استعمال، نوشتار حاضر سعی دارد با معیار قراردادن قواعد نحوی و بیانی و در نظر گرفتن تناسب بافت و ساختار معنایی سوره، به واکاوی و تحلیل ترجمه‌آیاتی بپردازد که مشتقات «ثنی» در آن به کار رفته است، لیکن ترجمه صحیح و کاملی از آن ارائه نشده است.

## ۲. بررسی ترجمه عبارت «ثانی اثنین»

۳. طبرسی، مجمع‌البیان، ۲۱۶/۵؛ مصطفوی، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ۳۲/۲.

۴. نساء: ۱۷۶ و ۱۱.

۵. مائده: ۱۰۶.

۶. انعام: ۱۴۳ و ۱۴۴؛ هود: ۴۰؛ رعد: ۳؛ نحل: ۵۱؛ مؤمنون: ۲۷؛ یس: ۱۴.

۷. غافر: ۱۱.

۸. نساء: ۳؛ سبأ: ۴۶؛ فاطر: ۱.

۹. مائده: ۱۲؛ توبه: ۳۶.

۱۰. بقره: ۶۰؛ اعراف: ۱۶۰.

خداوند در آیه ۴۰ سوره توبه به هجرت پیامبر اسلام از مکه به مدینه و همراهی ابوبکر با ایشان اشاره می‌کند و می‌فرماید: «إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيًا إِثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ...»<sup>۱۱</sup> یعنی اگر پیامبر را یاری ندهید، یقیناً خدا او را یاری می‌دهد؛ چنان‌که او را یاری داد هنگامی که کافران از مکه بیرونش کردند، درحالی‌که یکی از دو تن بود، آن زمان هردو در غار [ثور نزدیک مکه] بودند. در این آیه برای اشاره به پیامبر اکرم از عبارت ترکیب اضافی «ثَانِيًا إِثْنَيْنِ»<sup>۱۲</sup> استفاده شده است که دو ترجمه متفاوت از آن در ترجمه‌های معاصر آمده است. بسیاری از مترجمان؛ مانند مکارم شیرازی، رضایی، صلواتی، پورجوادی، کاویانپور، مصباح‌زاده و حجتی، این عبارت را دومین دو نفر ترجمه کرده‌اند. در واقع، ترجمه تحت‌اللفظی عبارت را ترجیح داده‌اند. نتیجه پذیرش این ترجمه آن است که خداوند، ابوبکر را اولین پیامبر اسلام را دومین نفر به شمار آورده است و این ابهام را در پی دارد که چرا خداوند پیامبرش را در جایگاه دوم قرار داده و ابابکر را بر پیامبرش مقدم داشته است؟ این ابهام برای عبارت «قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ»<sup>۱۳</sup> نیز مطرح است، چون برخی مترجمان؛ مانند رضایی، آیتی، صلواتی، مصباح‌زاده، خداوند را سومین خدای مسیحیان معنا کرده‌اند.

برخی دیگر از مترجمان؛ مانند آیتی، الهی قمشه‌ای، انصاریان، گرمارودی، مشکینی و یاسری معنای دیگری را برای این دو فراز آورده‌اند؛ آنان عبارت «ثَانِيًا إِثْنَيْنِ» را یکی از دو نفر و «ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ» را یکی از سه خدایان ترجمه کرده‌اند. برای ترجیح یکی از این دو ترجمه لازم است به قواعد نحوی مراجعه کنیم تا براساس آن به ترجمه مناسب برسیم.

منابع نحوی در مبحث اسمای عدد، بر این مطلب اتفاق نظر دارند که هرگاه اسم فاعل عددی به همان عدد اضافه شود، معنای بعضیت از آن فهمیده می‌شود.<sup>۱۴</sup> ابن‌مالک در الفیه معروف خود به این قاعده این چنین تصریح کرده است: «وإن تُردَّ بعضُ الذي منه بُني تُضف إليه مثل بعضِ بيئتي.» سیوطی در توضیح و شرح این بیت می‌نویسد: اگر اسم فاعل عددی را به خود آن عدد اضافه کنیم، معنای بعضیت از آن فهمیده می‌شود؛ مانند «ثَانِيًا إِثْنَيْنِ» به معنای یکی از دو نفر و «ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ» یکی از سه نفر.<sup>۱۵</sup> بسیاری از تفاسیر نیز با پذیرش این قاعده نحوی، معنای بعضیت را پذیرفته و ترجمه یکی از دو و یکی از سه را برای این دو عبارت نقل کرده‌اند.<sup>۱۶</sup> آلوسی در توضیح این قاعده می‌نویسد: «ثَانِيًا إِثْنَيْنِ»،

۱۱. نور: ۴۰.

۱۲. توبه: ۴۰.

۱۳. مانند: ۷۳.

۱۴. حسن، النحو الوافي، ۵۱۶/۴.

۱۵. سیوطی، البهجة المرضية، ۳۰۵/۲.

۱۶. طباطبایی، الميزان، ۲۷۹/۹؛ طبرسی، مجمع البيان، ۴۸/۵؛ فخر رازی، مفاتيح الغيب، ۴۹/۱۶.

به معنای یکی از دو نفر است و دلالتی ندارد بر اینکه پیامبر اکرم (ص) دومین آنان باشد؛ چنانچه معنای عبارت ثالث ثلاثه و رابع أربعة نیز همان یکی از سه و یکی از چهار است، نه سومین و چهارمین نفر. پس این معنا نیازی به توجیهاات عجیب مفسران ندارد که چرا خداوند پیامبرش را دومین دو نفر به شمار آورده است.<sup>۱۷</sup> البته برخی مفسران، مطابق گروه اول عمل کرده و معنای دومین دو نفر را در تفسیر آیه ذکر کرده‌اند؛<sup>۱۸</sup> لیکن با توجه به اینکه در این قاعده نحوی اختلافی وجود ندارد و محل اجماع علمای نحو است، لازم است مترجمانی که «ثَانِي اثْنَيْن» را دومین دو نفر و «ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ» را سومین از سه خدایان ترجمه کرده‌اند، در ترجمه خود تجدیدنظر کنند و آن را مطابق نظر مشهور، اصلاح و بازگردانی کنند.

### ۳. بررسی ترجمه عبارت «وَلَا يَسْتَنْتُونُ»

خداوند در سوره قلم پس از شمارش برخی صفات ناشایست مخالفان پیامبر (ص)، از ایشان می‌خواهد تا از افراد دارای این ویژگی‌های اخلاقی و رفتاری تبعیت نکنند. دسته‌ای از این افراد، انسان‌هایی هستند که دیگران را از انجام کارهای خیر و پسندیده منع می‌کنند؛ «مَنْعَ لِلْخَيْرِ»<sup>۱۹</sup> خداوند به پیامبرش وعده می‌دهد که این‌گونه افراد را به عذابی سخت گرفتار کند و برای باورپذیری و درک بهتر عقوبت اخروی، داستان عقوبت افرادی را به تصویر می‌کشد که در این دنیا به سبب ممانعت از رسیدن خیر به دیگران دچار عقوبت دنیایی شدند. خداوند در این داستان به عهد و پیمان برادرانی اشاره می‌کند که با یکدیگر هم‌سوگند شدند تا صبحگاهان میوه‌های باغشان را بچینند، قبل از آنکه فقرا متوجه حضور آن‌ها در باغ شوند؛<sup>۲۰</sup> ولی عذاب الهی بر آن باغ وارد شد و آن‌ها به مقصودشان نرسیدند.<sup>۲۱</sup> در آیه هجدهم این سوره، عبارت «وَلَا يَسْتَنْتُونُ»<sup>۲۲</sup> آمده که یکی از مشتقات ماده «ثنی» است و ترجمه‌های متفاوتی برای آن ذکر شده است. برخی مترجمان، معنای استثنا و خارج کردن حق فقرا را منظور آیه دانسته و معتقدند: آن برادران، حق فقرا و مساکین را استثنا نکردند و قصد داشتند همه میوه‌ها را برای خود بردارند، بنابراین «وَلَا يَسْتَنْتُونُ» را بدین صورت ترجمه کرده‌اند:

انصاریان: «و چیزی از آن را [برای تهیستان و نیازمندان] استثنا نکردند.»

مکارم شیرازی: «و هیچ از آن استثنا نکنند.»

۱۷. آلوسی، روح المعانی، ۲۸۸/۵.

۱۸. قرشی، تفسیر احسن الحدیث، ۲۳۷/۴؛ حسینی شاه‌عبدالعظیمی، تفسیر اثناعشری، ۹۱/۵؛ عاملی، تفسیر عاملی، ۴۰۰/۴.

۱۹. قلم: ۱۲.

۲۰. قلم: ۱۷.

۲۱. قلم: ۱۹-۲۰.

۲۲. قلم: ۱۸.

رضایی: «و استثنا نکنند.»

صلواتی: «و چیزی از آن بر جای نگذارند.»

بسیاری از مترجمان معاصر، معنای دیگری را برای عبارت «و لَا يَسْتَنْوْنَ» بیان داشته و نوشته‌اند: «و إن شاء الله نگفتند.»

گرمارودی: «و نگفتند: اگر خداوند بخواهد.»

برزی، پاینده، پورجوادی، طاهری و آیتی: «و إن شاء الله نگفتند.»

الهی قمشه‌ای: «و هیچ استثنا نکردند (إن شاء الله نگفتند و به خواست خدا معتقد نبودند).»

مصباح‌زاده و یاسری: «و استثنا نکردند که إن شاء الله گویند.»

حجتی: «بدون اینکه إن شاء الله بگویند.»

ظاهراً استناد این مترجمان به دیدگاه تفسیری مشهور است که براساس برخی روایات معتقدند: این عبارت به معنای این است که آن برادران «إن شاء الله» نگفتند<sup>۲۳</sup> و در سوگندشان اراده خداوند را استثنا نکرده‌اند؛<sup>۲۴</sup> چون همه اعتمادشان بر نفس و اسباب ظاهری بود<sup>۲۵</sup> و لازم است کسی که سوگند می‌خورد اراده الهی را استثنا کند و بگوید: إلا أن يشاء الله.<sup>۲۶</sup>

این ترجمه ارائه شده که تناسبی با الفاظ و ظاهر آیه ندارد، از چند نظر نقدشدنی است: اول آنکه، محتوای داستان در مذمت افرادی است که قصد داشتند مانع رسیدن خیر به دیگران شوند و علت عذاب را قصد آنان برای محروم کردن فقرا دانسته‌اند و سخنی از مشیت و اراده الهی به میان نیامده است، حال آنکه با پذیرش این دیدگاه باید علت وقوع عذاب و نابودی باغ را نگفتن إن شاء الله بدانیم؛ یعنی اینکه اگر آنان إن شاء الله می‌گفتند به عذاب الهی دچار نمی‌شدند؛<sup>۲۷</sup> دوم آنکه، اراده و مشیت الهی بر مواردی قرار می‌گیرد که اصل فعل، ممدوح یا مباح باشد و هیچ‌گاه اراده الهی بر فعل مذموم و ناپسند قرار نمی‌گیرد؛<sup>۲۸</sup> از آنجاکه آن‌ها هم سوگند شدند تا تمام میوه‌ها را برای خویش بردارند، این امر ناشایست نمی‌تواند مورد خواست و اراده الهی باشد و خود آنان نیز بر این امر آگاه بودند، همان‌طور که پس از مشاهده عذابی که بر باغ وارد شده بود، به مذمت یکدیگر پرداختند و اظهار پشیمانی کردند.

بنابر اشکالات بیان شده نمی‌توان دیدگاه دوم را پذیرفت و ترجمه گروه اول پذیرفتنی‌تر است. البته

۲۳. زمخشری، الکشاف، ۵۹۰/۴.

۲۴. طبرسی، مجمع البیان، ۵۰۵/۱۰؛ بیضاوی، انوار التنزیل و اسرار التأویل، ۲۳۵/۵.

۲۵. طباطبایی، المیزان، ۳۷۳/۱۹.

۲۶. فخر رازی، مفاتیح الغیب، ۶۰۷/۳۰.

۲۷. خطیب، التفسیر القرآنی للقرآن، ۱۰۹۴/۱۵.

۲۸. خطیب، التفسیر القرآنی للقرآن، ۱۰۹۴/۱۵.



باتوجه‌به اینکه جمله «وَلَا يَسْتُنُّونَ» نتیجه گفتار و تصمیم برادران است؛ بدین صورت که آنان گفتند تمامی میوه‌ها را صبحگاهان می‌چینیم قبل از آنکه فقرا آگاه شوند، پس نتیجه تصمیمشان این است که آنان هیچ حقی را برای فقرا استثنا نکردند.<sup>۲۹</sup> در حقیقت، معنای اول از نتیجه تصمیمشان فهمیده می‌شود. براین اساس، بهتر است بگوییم تعبیر «وَلَا يَسْتُنُّونَ» به این معناست که: آن‌ها در قسم خود هیچ انعطاف و قصد انصرافی نداشتند و تصمیم جدی بر انجام آن گرفته بودند.<sup>۳۰</sup> این دیدگاه سومی است که هیچ‌یک از مترجمان معاصر و حتی غیرمعاصر به آن اشاره‌ای نداشته‌اند، ولی با سیاق و ظاهر آیه سازگاری بیشتری دارد؛ چون واژه «ثنی» بر همان معنای اصلی و اولیه‌اش حمل شده است. بنابراین، ترجمه مناسب عبارت «وَلَا يَسْتُنُّونَ» این است که: و آن‌ها از سوگند خود منصرف نشدند.

#### ۴. بررسی ترجمه عبارت «كِتَابًا مُّشَابِهًا مَّثَانِيًّا»

خداوند در آیه ۲۳ سوره زمر پس از آنکه قرآن را بهترین حدیث و نیکوترین سخن معرفی می‌کند، به توصیف این کتاب آسمانی می‌پردازد و می‌فرماید: «كِتَابًا مُّشَابِهًا مَّثَانِيًّا»؛<sup>۳۱</sup> قرآن کتابی است که آیاتش متشابه و مثنایی است. منظور از متشابه بودن قرآن کریم این است که محتوای قرآنی از نظر وضوح معانی و بلاغت و محتوا با یکدیگر شبیه هستند و تضاد و دوگانگی در آن وجود ندارد.<sup>۳۲</sup> اما در بیان معنای «مثنایی» اختلاف است؛ برخی آن را بر معنای اولیه حمل کرده و معنای معطوف بودن و رجوع آیات قرآن بر یکدیگر را مراد آن دانسته‌اند، به گونه‌ای که بعضی از آیات آن، مفصل بعضی آیات دیگر آن است و در نتیجه، هیچ اختلافی در آن وجود ندارد.<sup>۳۳</sup> لیکن بسیاری از مفسران، معنای عددی و تکرار را برای «مثنایی» در نظر گرفته و معتقدند: مقصود از «مثنایی»، یا تکرار تلاوت قرآن بدون ملالت و خستگی<sup>۳۴</sup> یا تکراری بودن و دوگانگی الفاظ و مضامین آیات قرآن است؛<sup>۳۵</sup> همان‌طور که مواعظ و پندها، امر و نهی‌ها، اخبار، احکام، مواعظ و داستان‌های قرآنی بارها تکرار شده است.<sup>۳۶</sup> برخی این دوگانگی را به امور متضادی از این قبیل مرتبط دانسته‌اند: ایمان و کفر، حق و باطل، هدی و ضلال، خیر و شر، حسنات و سیئات، بهشت و دوزخ

۲۹. خطیب، التفسیر القرآنی للقرآن، ۱۰۹۴/۱۵.

۳۰. مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ۳۴/۲.

۳۱. زمر: ۲۳.

۳۲. طباطبایی، المیزان، ۲۵۶/۱۷.

۳۳. طباطبایی، المیزان، ۲۵۶/۱۷.

۳۴. آلوسی، روح المعانی، ۲۴۸/۱۲.

۳۵. زمخشری، الکشاف، ۱۲۴/۴.

۳۶. طبرسی، مجمع البیان، ۷۷۳/۸.

براساس اختلافات تفسیری بیان شده، مترجمان نیز ترجمه‌های متفاوتی برای آیه محل بحث بیان کرده‌اند؛ برخی از جمله آیتی، معنای ثانوی عدد دو را در ترجمه عبارت آورده‌اند: کتابی متشابه و دوتا دوتا. بیشتر مترجمان، معنای مکرر و تکراری بودن آیات را در ترجمه عبارت لحاظ کرده‌اند و در جست‌وجوی مصادیقی برای آن هستند:

رضایی: کتابی همگون (که آیاتش) مکرر است.

گرمارودی: کتابی (با آیاتی) همانند دوگانه (یعنی مکرر).

طاهری: [از نظر بلاغت] همگون است و [مفاهیم حکیمانه‌اش] مکرر آمده است.

یاسری: و مشتمل است بر تکرار قصص و حکایات و احکام.

کاویانپور: برخی آیات آن، متشابه و تکراری است.

حجتی: آیاتی مکرر دارد که شوق‌انگیز است.

تعدادی از مترجمان بدون توجه به دیدگاه مفسران، همان معنای اولیه واژه را ترجیح داده و معنای انعطاف و انصراف را در ترجمه خود لحاظ کرده‌اند:

مشکینی: کتابی که هریک از آیاتش معطوف به دیگری و روشنگر و مفسر دیگری است.

مصباح‌زاده نیز بدون آنکه واژه را به زبان فارسی برگرداند، همان لفظ (مثنایی) را در ترجمه خود آورده است.

**تحلیل و نقد:** باتوجه به اینکه ظاهر آیه «کتاباً مُشْتَابِهاً مَثْنِیاً» در مقام توصیف همه آیات قرآن کریم است، باید معنایی را برای «مثنایی» در نظر بگیریم که شامل همه آیات قرآن باشد. علاوه بر این، اصل آن است که واژه را بر معنای اصلی خود حمل کنیم، مگر اینکه شاهد و قرینه‌ای در کلام وجود داشته باشد تا بتوان معنای ثانویه را لحاظ کرد. بنابراین بهتر است معنای اولیه این واژه را برای ترجمه آیه در نظر بگیریم و بگوییم تمامی آیات قرآن، مفسر و منعطف بر یکدیگرند، به گونه‌ای که هیچ اختلاف و دوگانگی در آن راه ندارد.

## ۵. بررسی ترجمه عبارت «يُنْتُونَ صُدُورَهُمْ»

از جمله تعبیراتی که در آن از مشتقات ماده «ثنی» به کار رفته است، عبارت «يُنْتُونَ صُدُورَهُمْ»<sup>۳۸</sup> است.

۳۷. خطیب، التفسیر القرآنی للقرآن، ۱۱۴۴/۱۲.

۳۸. هود: ۵.

خداوند در بیان ویژگی رفتاری منکران قرآن و تکذیب‌کنندگان قیامت، این عبارت را می‌آورد و می‌فرماید: «أَلَا إِنَّهُمْ يَشُورُونَ صُدُورَهُمْ لِيَسْتَخْفُوا مِنْهُ أَلَا حِينَ يَسْتَغْشُونَ ثِيَابَهُمْ يَعْلَمُ مَا يُسْرُونَ وَ مَا يُعْلِنُونَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ»؛<sup>۳۹</sup> آگاه باشید که مشرکان سر درگریبان فرو می‌برند تا [خود را] از شنیدن قرآن پنهان بدارند؛ آگاه باشید! چون جامه‌هایشان را بر سروروی خود می‌پوشانند، خدا آنچه را پنهان و آنچه را آشکار می‌کنند، می‌داند؛ یقیناً او به آنچه در سینه‌هاست داناست. این عبارت، به متمایل شدن سینه‌های مشرکان به طرف عقب اشاره دارد<sup>۴۰</sup> و کنایه است از حالت و رفتار کفاری که سعی می‌کردند زمانی که رسول خدا(ص) و یارانش به خواندن قرآن مشغول هستند خود را پنهان کنند تا دیده نشوند.<sup>۴۱</sup> فخر رازی این تعبیر را کنایه از حالت نفاق منافقان می‌داند، به دلیل اینکه خلاف باطنشان را ظاهر می‌کنند.<sup>۴۲</sup> طبرسی این عبارت را بر کافران و منافقان تعمیم می‌دهد و می‌گوید: آن‌ها جلساتی بر ضد پیغمبر اسلام تشکیل می‌دادند و به یکدیگر نزدیک می‌شدند و سینه‌هایشان را به یکدیگر می‌چسبانند و به‌طور آهسته و نجوا سخن می‌گفتند.<sup>۴۳</sup> براین اساس، ایشان معنای حقیقی کلام را بر معنای کنایی ترجیح داده‌اند.

این تفاوت تفسیری در ترجمه‌های فارسی معاصر نیز نمود پیدا کرده و آنان نیز در بیان معنای این عبارت دچار اختلاف شده‌اند؛ هرچند بیشتر آنان، معنای اولیه و اصلی انعطاف و تمایل و انصراف را برای واژه «ثنی» در نظر گرفته‌اند. برخی مترجمان، ترجمه غیرکنایی و تحت‌اللفظی عبارت را اولویت داده‌اند:

مکارم شیرازی: آن‌ها (سرها را به هم نزدیک ساخته و) سینه‌هایشان را در کنار هم قرار می‌دهند.

مشکینی: آن‌ها (مشرکان در وقت شنیدن قرآن) سینه‌های خود را خم می‌کنند.

رضایی: آن (مشرکان) سینه‌هایشان را نزدیک هم قرار می‌دهند.

صلواتی: آنان سینه در هم می‌پیچند.

مصباح‌زاده: آن‌ها شکن می‌دهند سینه‌هایشان را.

حجتی: مشرکان سرها و سینه‌هایشان را به هم نزدیک می‌کنند.

برخی از مترجمان نیز معنای کنایی عبارت را ترجیح داده‌اند و «يَشُورُونَ صُدُورَهُمْ» را به معنای

روی‌گرداندن و سر در گریبان فرو بردن دانسته‌اند:

انصاریان: مشرکان سر در گریبان فرو می‌برند.

۳۹. هود: ۵.

۴۰. حقی بروسوی، تفسیر روح البیان، ۹۴/۴.

۴۱. طباطبایی، المیزان، ۱۴۷/۱۰.

۴۲. فخر رازی، مفاتیح الغیب، ۳۱۸/۱۷.

۴۳. طبرسی، مجمع البیان، ۲۱۶/۵.

طاهری: آن‌ها [هنگام دعوت پیامبر] خود را به کناری می‌کشند.

الهی قمشه‌ای: آنان (یعنی منافقان امت) روی دل‌ها از خدا می‌گردانند.

گر مارودی: آنان دل می‌گردانند تا (خویش را) از (شنیدن) آن (قرآن) نهفته دارند.

**تحلیل و نقد:** باتوجه به اینکه محتوای آیات سوره هود بر توحید و پذیرش خدای یگانه تأکید دارد و سخنی از اهل نفاق به میان نیامده است، بهتر است مخاطب آیه را مشرکان و کافران بدانیم، نه اهل نفاق. همچنین در ترجمه تعبیرات کنایی بهتر است به جای معنای تحت‌اللفظی، همان معنای مقصود (مکنی‌عنه) را ذکر کنیم؛<sup>۴۴</sup> چون ترجمه تحت‌اللفظی در بسیاری از موارد نمی‌تواند مقصود اصلی و صحیح کلام را به مخاطب انتقال دهد. بنابراین به نظر می‌رسد بهتر است همان معنای کنایی اعراض و روی‌گردان شدن را برای برگردان عبارت محل بحث در نظر بگیریم و در ترجمه عبارت «إِنَّهُمْ يُشَوُّونَ صُدُورَهُمْ» بگوییم: همانا آنان (مشرکان و کافران) روی می‌گردانند.

#### ۶. بررسی ترجمه عبارت «ثَانِي عَطْفِهِ»

از جمله مشتقات دیگر «ثنی» که ترجمه‌های متفاوتی از آن ارائه شده، تعبیر «ثَانِي عَطْفِهِ»<sup>۴۵</sup> است. خداوند در این آیه به انحراف رهبران گمراهی می‌پردازد که با بی‌اعتنایی راجع به سخنان الهی و دلایل روشن عقلی می‌خواهند مردم را از راه خدا گمراه سازند. اکثر مفسران بر این باورند که «ثَانِي عَطْفِهِ» تعبیری کنایی است از افراد متکبر و خودخواه که از حقیقت‌ها روی‌گردان هستند.<sup>۴۶</sup> تکبر و خودخواهی، منشأ روی‌گردانی از حقیقت است، اما از آنجا که واژه «ثانی» در این عبارت بر معنای اولیه منعطف‌شدن، انصراف، روی‌گردانی و برگشتن ظهور دارد و واژه «عطف» نیز به معنای پهلو و از گردن تا کناره‌های ران است؛<sup>۴۷</sup> بهتر است همان معنای روی‌گردانی کامل و اعراض از حق را مقصود آیه بدانیم که برداشتی کنایی و مجازی است. بر همین اساس، در ترجمه «ثَانِي عَطْفِهِ» نباید به معنای تحت‌اللفظی آن اکتفا کرد و لازم است مفهوم کنایی را در ترجمه آیه اظهار کنیم، حتی اگر مترجم به شیوه تحت‌اللفظی یا لفظ به لفظ به ترجمه قرآن پرداخته باشد.<sup>۴۸</sup> اکنون براساس همین مبنا، به نقد برخی ترجمه‌ها می‌پردازیم:

کاویانپور: در ثانی.

تحلیل: لفظ «ثانی» در این ترجمه، بر همان معنای عددی برگردانده شده است که پذیرفتنی نیست و

۴۴. اقبالی، زرکار، «نقد ترجمه کنایه در ترجمه‌های فارسی قرآن»، ۷.

۴۵. حج: ۹.

۴۶. طباطبایی، المیزان، ۳۴۹/۱۴؛ بیضاوی، انوار التنزیل و اسرار التأویل، ۶۶/۴.

۴۷. راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ۵۷۲.

۴۸. اقبالی، زرکار، «نقد ترجمه کنایه در ترجمه‌های فارسی قرآن»، ۴.

همچنین معنای «عطفه» در این برگردان لحاظ نشده است.  
مصباح‌زاده: منحرف ساز یکجانبش. یاسری: در حالتی که پهلو گردان است.  
تحلیل: در این دو ترجمه، برابریابی مناسبی انجام نگرفته و ترجمه لفظ به لفظ نتوانسته است مقصود کنایی‌ی اعراض از حق را القا کند.  
آیتی: گردن را به تکبر به یک‌سو می‌پیچاند. رضایی: درحالی‌که (از روی تکبر) پهلویش بر می‌تابد. گرمارودی: (درحالی‌که از تکبر) شانه بالا می‌اندازد.  
تحلیل: در این ترجمه‌ها به معنای کنایی تکبر تصریح شده و پهلو یا گردن چرخاندن و شانه بالا انداختن نتوانسته است معنای اعراض از حق را به خوبی بیان کند.  
مکارم شیرازی: با تکبر و بی‌اعتنایی... مشکینی: درحالی‌که متکبرانه (از دعوت الهی) روی می‌گرداند و به آن پشت می‌کند. الهی قمشه‌ای: با تکبر و نخوت از حق اعراض کرده.  
تحلیل: در این ترجمه‌ها شاهد برابریابی مناسب‌تری هستیم و مضمون کنایی عبارت، به خوبی بیان شده است.

#### ۷. بررسی ترجمه عبارت «سَبْعاً مِنَ الْمَثَانِي»

خداوند در آیه ۸۷ سوره حجر خطاب به پیامبرش می‌فرماید: «وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعاً مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ»؛<sup>۴۹</sup> در این آیه، بر اعطای دو موهبت «سبع المثنی» و «قرآن عظیم» به پیامبر خاتم(ص) تصریح شده است. معطوف‌شدن و قرارگرفتن قرآن عظیم در کنار «سبع المثنی»، سبب ایجاد ابهاماتی در ترجمه و بیان مصداق آن شده است؛ چون اگر «سَبْعاً مِنَ الْمَثَانِي» را از اجزا و آیات قرآنی در نظر بگیریم، باید عطف به او را عطف کل (قرآن) بر جزء بدانیم و اگر بگوییم دو امر متفاوت هستند، باید به دنبال مصداقی مناسب و هم‌عرض قرآن برای این تعبیر باشیم. شاید همین ابهامات، تعدادی از مترجمان را بر آن داشته تا به ذکر قسمتهایی از عبارت عربی «سَبْعاً مِنَ الْمَثَانِي» در ترجمه خود اکتفا کنند:  
طاهری: سبع مثنی؛ آیتی: سبع المثنی؛ صلواتی: سبع المثنی [سوره حمد].  
البته اکثر مترجمان براساس دیدگاه مشهور مفسران و روایات متعدد، مقصود از «سَبْعاً مِنَ الْمَثَانِي» را سوره حمد دانسته‌اند، به اعتبار اینکه این سوره مشتمل بر هفت آیه است: انصاریان: هفت آیه از مثنی [یعنی سوره حمد]. مشکینی: هفت آیه عظیم‌الشان (به نام سوره حمد). مکارم و حجتی: سوره حمد.  
مترجمانی نیز بوده‌اند که مثنی را به همان معنای عددی حمل کرده و با تعبیرات مختلف، سعی در بیان

نوعی دوئیت و دوگانگی داشته‌اند. آنان معتقدند: چون این سوره در هر نمازی دو بار خوانده می‌شود یا به دلیل اینکه در دو نوبت نازل شده یا به سبب تکرار ثنای خداوند؛ یکی رحمان و دیگری رحیم، از سوره حمد به تعبیر «مثنائی» یاد شده است.<sup>۵۰</sup> یاسری در ترجمه خود می‌نویسد: «هفت آیه را از سوره مثنائی که سوره حمد است، مثنایش نامید؛ چون دوگانه است، نیمی از آن، ثنای حق است و نیمی، دعای خلق.» مصباح‌زاده و رضایی نیز این دوگانگی را اشاره به دو مرتبه نازل شدن سوره حمد دانسته‌اند:

رضایی: هفت (آیه از سوره حمد با نزول) دوباره. مصباح‌زاده: هفت آیه از سوره‌های دو بار نازل شده. الهی قمشه‌ای علاوه بر معنای عددی، معنای ستایش و ثنا را نیز در برگردان عبارت در نظر می‌گیرد و می‌نویسد: «هفت آیت با ثنا و دعا که قسمت بین خدا و عبد شده و در هر نماز دو بار خوانده می‌شود؛ یعنی سوره حمد.»

در تحلیل عبارت «سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي» لازم است به این پرسش‌ها پاسخ دهیم که آیا واژه «سبع»، به معنای عدد هفت است یا بیانگر کثرت؟ همان‌طور که سبع در بسیاری از آیات قرآنی، به معنای کثرت و فراوانی به کار رفته است.<sup>۵۱</sup> دومین پرسش این است که آیا حرف جر «من» به معنای بعضیت است یا بیانیه؟ همچنین آیا واژه «مثنائی» را باید بر معنای اولیة تمایل و انعطاف حمل کنیم یا معنای ثانویه عدد؟ پاسخ این پرسش‌ها نیاز به تفصیل و تطویل بحث دارد، اما به اختصار می‌توان گفت: اعطا و بخشش «سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي» از سوی خداوند بر پیامبرش و نوعی امتنان است. همچنین به سبب عطف قرآن بر آن باید از جایگاهی والا و خاص برخوردار باشد<sup>۵۲</sup> و همچون قرآن، فیض و برکت آن به خلق نیز برسد. از این رو، با توجه به کثرت روایات<sup>۵۳</sup> می‌توان سوره حمد را مصداق مناسبی برای «سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي» دانست؛ با این توضیح که، «مثنائی» به معنای اولیه و اصلی خود به کار رفته و فارغ از معنای عددی است. همچنین حرف جر «من» را باید بیانیه در نظر بگیریم<sup>۵۴</sup> و «سبع» را نیز باید به همان معنای عددی هفت حمل کنیم. در این صورت، عبارت محل بحث به هفت آیه سوره حمد اشاره دارد که منعطف و منصرف به یکدیگرند. البته باید نوع عطف قرآن بر این عبارت را عطف عام بر خاص در نظر بگیریم<sup>۵۵</sup> که به سبب جایگاه ویژه و اهمیت بالای سوره حمد، بر کل قرآن کریم مقدم شده و عدل آن قرار گرفته است.

۵۰. طبرسی، مجمع البیان، ۶/۵۳۰.

۵۱. مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ۳۸/۵.

۵۲. فخر رازی، مفاتیح الغیب، ۱۵۹/۱۹؛ طباطبائی، المیزان، ۱۹۱/۱۲.

۵۳. بحرانی، البرهان، ۹۵/۱.

۵۴. طباطبائی، المیزان، ۱۹۱/۱۲.

۵۵. آلوسی، روح المعانی، ۳۲۲/۷؛ بیضاوی، انوار التنزیل و اسرار التاویل، ۲۱۷/۳.

## نتیجه‌گیری

پس از بررسی شش آیه راجع به ماده «ثنی» و مشتقات آن در قرآن که محل اختلاف مترجمان قرار گرفته بود، به واکاوی و مقایسه ترجمه‌های فارسی معاصر قرآن با هدف ارائه معنای دقیق و مطابق با بافت و ظاهر آیه از ماده «ثنی» در این آیات پرداختیم، از جمله آن ترجمه‌ها عبارت‌اند از: آیتی، الهی قمشه‌ای، انصاریان، حجتی، رضایی، صلواتی، طاهری، کاویانپور، گرمارودی، مشکینی، مصباح‌زاده، مکارم شیرازی و یاسری. واژه «ثنی» از کلمه‌های چندمعنایی است که علاوه بر معنای اصلی عطف، صرف، پیچاندن و رد بعضی بر بعضی، در سه معنا به کار رفته است: ۱. عدد دو، ۲. حمد و ثنا، ۳. استنکاد که همین امر، سبب بروز اختلافاتی در ترجمه برخی استعمالات آن شده است.

کثرت استعمال این واژه در معنای عددی دو و دوازده سبب شده است تا برخی مترجمان همواره این معنا را برای واژه لحاظ کنند؛ همان‌طور که در عبارت «کِتَاباً مُّشَابِهاً مِثَالِها»<sup>۱</sup>، معنای دوئیت، مکرر و تکراری بودن را لحاظ کرده و مصادیق متعددی برای آن نام برده‌اند، در صورتی که معنای اولیه؛ مفسر و منعطف بر یکدیگر بودن آیات برای ترجمه این عبارت، مناسب‌تر است.

بدیهی است مترجم قرآن به سبب قدمت متن باید به اجبار به متون اصیل لغوی مراجعه کند تا ضمن شناخت اصل معنا و فروع آن، با کاربردهای متنوع آن واژه در زبان عربی آگاه شود. علاوه بر این، رعایت اصول و مبانی ترجمه و ادبیات عرب به او کمک می‌کند تا نزدیک‌ترین و مناسب‌ترین معنا را برای یک واژه قرآنی در نظر بگیرد. عدم رعایت این امر سبب شده است تا برخی مترجمان، ترکیب اضافی «ثانی اثنین»<sup>۲</sup> را، دو مین از دو نفر و «ثالث ثلاثه»<sup>۳</sup> را، سومین خدا از سه خدایان ترجمه کنند، در حالی که معنای صحیح آن براساس قواعد مبحث اعداد عبارت است از: «یکی از دو نفر» و «یکی از سه خدایان».

ترجیح دیدگاه تفسیری و معیار قراردادن روایات در ترجمه عبارت «وَلَا يَسْتَشْنُونَ»<sup>۴</sup> نیز سبب ارائه ترجمه‌ای ناسازگار با الفاظ آن شده است. همان‌طور که در معنای آن گفته شده: «و آنان ان شاء الله نگفتند.»<sup>۵</sup> بهتر است معنای اولیه واژه را برای این عبارت در نظر بگیریم و بگوییم: «و آن‌ها از سوگند خود منصرف نشدند.»

مترجم نباید ترجمه تعبیرات کنایی را به صورت تحت‌اللفظی و لفظ به لفظ به فارسی بازگرداند؛ بلکه باید از تمثیل و کنایه‌ای فارسی در معنایابی آن بهره‌گیرد یا نزدیک‌ترین معادل فارسی را در مقابل آن عبارت کنایی قرار دهد. بر همین اساس، دو عبارت کنایی «يُشْنُونَ صُدُورَهُمْ»<sup>۶</sup> و «ثانی عطفه»<sup>۷</sup> را که به اعراض و روی گردانی مشرکان و کافران اشاره دارند، نباید به معنای ظاهری آن ترجمه کرد؛ بلکه لازم است معنای اعراض و بی‌توجهی را در معنایابی آن لحاظ کنیم.

## منابع

- قرآن کریم.
- آلوسی، محمود بن عبدالله. روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی. بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
- آیتی، عبدالمحمد. ترجمه قرآن. تهران: سروش، ۱۳۷۴.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. لسان العرب. بیروت: دار صادر، ۱۴۱۴ق.
- اقبالی، عباس، زهره زرکار. «نقد ترجمه کنایه در ترجمه های فارسی قرآن». پژوهش دینی. ش ۲۶، (۱۳۹۲): ۱-۲۳.
- الهی قمشه ای، مهدی. ترجمه قرآن. قم: فاطمه الزهراء، ۱۳۸۰.
- انصاریان، حسین. ترجمه قرآن. قم: اسوه، ۱۳۸۳.
- بحرانی، هاشم بن سلیمان. البرهان فی تفسیر القرآن. تهران: بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ق.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر. انوار التنزیل و اسرار التأویل. بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ق.
- حجتی، سید مهدی. گلی از بوستان خدا. قم: بخشایش علم الهدی، ۱۳۸۴.
- حسن، عباس. النحو الوافی. مصر: دار المعارف، ۱۹۶۶م.
- حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد. تفسیر اثناعشری. تهران: میقات، ۱۳۶۱.
- حقی بروسوی، اسماعیل. تفسیر روح البیان. بیروت: دار الفکر، بی تا.
- خطیب، عبدالکریم. التفسیر القرآنی للقرآن. بیروت: دار الفکر العربی، بی تا.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. المفردات فی غریب القرآن. بیروت: دار العلم، ۱۴۱۲ق.
- رضایی اصفهانی، محمد علی و همکاران. ترجمه قرآن. قم: مؤسسه تحقیقاتی فرهنگی دار الذکر، ۱۳۸۳.
- زمخشری، محمود بن عمر. الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقوایل فی وجوه التأویل. بیروت: دار الکتب العربی، ۱۴۰۷ق.
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر. البهجة المرضیة فی شرح الالفیة. قم: دار الهجره، ۱۳۷۷.
- صلواتی، محمود. ترجمه قرآن. تهران: مبارک، ۱۳۸۷.
- طاهری قزوینی، علی اکبر. ترجمه قرآن. تهران: قلم، ۱۳۸۰.
- طباطبائی، محمد حسین. المیزان فی تفسیر القرآن. قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق.
- طبرسی، فضل بن حسن. مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
- طیب حسینی، سید محمود. درآمدی بر مفردات قرآن. تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۳.
- عاملی، ابراهیم. تفسیر عاملی. تهران: صدوق، ۱۳۶۰.



- فخر رازی، محمد بن عمر. مفاتیح الغیب. بیروت: دار الإحياء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
- فراهیدی، خلیل بن احمد. کتاب العین. قم: هجرت، ۱۴۱۰ق.
- قرشی، سید علی اکبر. تفسیر احسن الحدیث. تهران: بنیاد بعثت، ۱۳۷۷.
- کاو یانپور، احمد. ترجمه قرآن. تهران: اقبال، ۱۳۷۸.
- گرمارودی، سید علی. ترجمه قرآن. تهران: قدیانی، ۱۳۸۴.
- مشکینی، علی. ترجمه قرآن. قم: الهادی، ۱۳۸۱.
- مصباح‌زاده، عباس. ترجمه قرآن. تهران: بدرقه جاویدان، ۱۳۸۰.
- مصطفوی، حسن. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۸.
- مکارم شیرازی، ناصر. ترجمه قرآن. قم: دار القرآن الکریم، ۱۳۷۳.
- یاسری، محمود. ترجمه قرآن. به تحقیق مهدی حائری تهرانی. قم: بنیاد فرهنگی امام مهدی (عج)، ۱۴۱۵ق.

#### Transliterated Bibliography

- Ālūsī, Maḥmūd ibn ‘Abd Allāh. *Rūḥ al-Ma‘ānī fi Tafsīr al-Qurān al-‘Azīm wa al-Sab‘ al-Mathānī*. Beirut: Dār al-Kutub al-‘Ilmiyya, 1994/1415.
- ‘Āmilī, Ibrāhīm. *Tafsīr ‘Āmilī*. Tehran: Šadūq. 1982/1360.
- Anšārīyān, Ḥusayn. *Tarjamah-yi Qurān*. Qum: Usvih, 2005/1383.
- Āyatī, ‘Abd al-Muḥammad. *Tarjamah-yi Qurān*. Tehran: Surūsh, 1996/1374.
- Baḥrānī, Hāshim ibn Sulaymān. *al-Burhān fi Tafsīr-i al-Qurān*. Tehran: Bunyād Ba‘tha. 1995/1416.
- Bayḍāwī, ‘Abd Allāh ibn ‘Umar. *Anwār al-Tanzīl wa Asrār al-Ta‘wīl*. Beirut: Dār Iḥyā’ al-Tūrāth al-‘Arabī. 1997/1418.
- Fakhr Rāzī, Muḥammad ibn ‘Umar. *Mafātiḥ al-Ghayb*. Beirut: Dār Iḥyā’ al-Tūrāth al-‘Arabī, 1999/1420.
- Farāhidī, Khalīl ibn Aḥmad. *Kitāb al-‘Ayn*. Qum: Hijrat. 1990/1410.
- Garmārūdī, Sayyid ‘Alī. *Tarjamah-yi Qurān*. Tehran: Qadyānī, 2006/1384.
- Ḥaḳī Brūsawī, Ismā‘īl. *Tafsīr Rūḥ al-Bayān*. Beirut: Dar Fikr, s.d.
- Ḥasan, ‘Abbās. *al-Naḥw al-Wāfi*, Miṣr: Dār al-Ma‘ārif, 1966/1385.
- Ḥujatī, Sayyid Maḥdī. *Gulī az Büstān-i Khudā*. Qum: Bakhshāyish ‘Alam al-Hudā, 2006/1384.
- Ḥusaynī Šāh ‘Abd al-‘Azīmī, Ḥusayn ibn Aḥmad. *Tafsīr Ithnā ‘Ashari*. Tehran: Miqāt, 1983/1361.
- Ibn Manzūr, Muḥammad ibn Mukarram. *Lisān al-‘Arab*. Beirut: Dār Šādīr. 1993/1414.
- Ilāhī Qumshah-i, Maḥdī. *Tarjamah-yi Qurān*. Faṭimah al-Zahrā’, 2002/1380.

Iqbālī, ‘Abbās, Zuhrih Zarkār. “Naqd Tarjamah-yi Kināyih dar Tarjamah-hā-yi Fārsī Qurān”. *Pazhūhish Dīnī*. No. 26 (2014/1392): 1-23.

Kāviyānpūr, Aḥmad. *Tarjamah-yi Qurān*. Tehran: Iqbāl, 2000/1378.

Khaṭīb, ‘Abd al-Karīm. *al-Tafsīr al-Qurānī li-l-Qurān*. Beirut: Dar Fikr al-‘Arabī, s.d.

Makārim Shīrāzī, Nāshir. *Tarjamah-yi Qurān*. Qum: Dār al-Qurān al-Karīm, 1995/1373.

Miṣbāh, ‘Abbās. *Tarjamah-yi Qurān*. Tehran: Badraqih-yi Jāvidān, 2002/1380.

Mishkīnī, ‘Alī. *Tarjamah-yi Qurān*. Qum: al-Hādī, 2003/1381.

Muṣṭafavī, Ḥasan. *Al-Taḥqīq fi Kalamāt al-Qurān al-Karīm*. Tehran: Bungāh-i Tarjamah va Nashr-i Kitāb, 1990/1368.

*Qurān-i Karīm*.

Qurāshī, Sayyid ‘Alī Akbar. *Tafsīr Aḥsan al-Ḥadīth*. Tehran: Bunyād-i Bi’tḥat. 1999/1377.

Rāghib Iṣfahānī, Ḥusayn ibn Muḥammad. *al-Mufradāt fi Gharīb al-Qurān*. Beirut: Dār al-‘Ilm. 1992/1412.

Rizāyī Iṣfahānī, Muḥammad ‘Alī et al. *Tarjamah-yi Qurān*. Qum: Mū’assisah-yi Taḥqīqāti Farhangī Dār al-Dhikr, 2005/1383.

Ṣalavātī, Maḥmūd. *Tarjamah-yi Qurān*. Tehran: Mubārak, 2009/1387.

Suyūtī, ‘Abd al-Raḥmān ibn abī bakr. *al-Bahja al-Marḍiya fi Sharḥ al-Alfiya*. Qum: Dār al-Hijrah, 1958/1377.

Ṭabarsī. Faḍl ibn Ḥasan. *Majma’ al-Bayān fi Tafsīr al-Qurān*. Tehran: Nāshir Khusrū. 1994/1372.

Ṭabātabāyī, Muḥammad Ḥusayn. *al-Mizān fi Tafsīr al-Qurān*. Qum: Daftar Intishārāt-i Islāmī, 1996/1417.

Ṭāhirī Qāzvīnī, ‘Alī Akbar. *Tarjamah-yi Qurān*. Tehran: Qalam, 2002/1380.

Tayib Ḥusaynī, Sayyid Maḥmūd. *Dar Āmadī bar Mufradāt Qurān*. Qum: Pazhūhishgāh Ḥawzah va Dānishgāh, 2015/1393.

Yāsirī, Maḥmūd. *Tarjamah-yi Qurān*. researched by Maḥdi Ḥā’irī Tihirānī. Qum: Bunyād Farhangī Imām Maḥdī(AS). 1994/1415.

Zamakhsharī, Maḥmūd ibn ‘Umar. *al-Kashāf ‘an Ḥaqā’iq Ghawāmiḍ al-Tanzil wa ‘Uyūn al-Aqāwil fi Wujūh al-Ta’wī*. Beirut: Dār al-Kitāb al-‘Arabī, 1987/1407.